

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۱۵

اعمال رسولان ۱۳-۱۵

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه ۱۵، اعمال رسولان فصل‌های ۱۳ تا ۱۵ است.

در جلسه گذشته، خطبه پولس و سخنرانی او در کنیسه پیسیدیان انطاکیه را در اعمال رسولان فصل ۱۳ معرفی کردیم.

حال، ما در واقع قصد داریم به برخی از ویژگی‌های سخنرانی نگاهی بیندازیم، و فقط به طور خلاصه برخی از آنها را معرفی کنیم. همانند سخنرانی استیفان، این سخنرانی نیز شرحی از کتاب مقدس خواهد بود که نشان می‌دهد چگونه کل تاریخ اسرائیل به تحقق می‌پیوندد و به آمدن عیسی اشاره دارد. این موضوع مهمی خواهد بود.

به یاد داشته باشید، در لوقا فصل ۲۴، عیسی در حال گفتن از کتاب مقدس به کلثوپاس و شخص دیگری است که در جاده به سمت عمواس هستند و در مورد مأموریت خودش توضیح می‌دهد. بعداً در لوقا فصل او برای همه شاگردانش در مورد مأموریتش، اینکه چگونه کتاب مقدس در مورد مرگ و رستاخیز او، ۲۴، صحبت می‌کند و مأموریت آنها برای اعلام خبر خوب به همه مردم توضیح می‌دهد. و شما می‌گویید، خب، کاش من آنجا بودم.

او در مورد کدام آیات کتاب مقدس صحبت می‌کرد؟ خب، فکر می‌کنم لوقا لازم نیست در لوقا فصل ۲۴ به ما بگوید، زیرا در برخی از این سخنرانی‌ها در اعمال رسولان، برخی از نمونه‌ها و برخی از رویکردهایی که ما را قادر می‌سازد عیسی را در عهد عتیق ببینیم، برای ما به تفصیل شرح داده شده است. در فصل ۱۳، آیات ۱۷ تا ۱۹، او از ۴۵۰ سال صحبت می‌کند. این در صورتی است که تمام اعداد را بدون در نظر گرفتن همپوشانی جمع کنیم.

از نظر تاریخی، ممکن است همپوشانی‌هایی وجود داشته باشد، اما او فقط با متن پیش می‌رود. او با افرادی که متن را می‌دانند صحبت می‌کند که باستان‌شناسی و این چیزها را نمی‌دانند، که او هم نمی‌داند. فصل آیات ۲۷ تا ۲۹، کسانی که عیسی را محکوم کردند، با این کار، به کتاب مقدس جامه عمل پوشاندند، ۱۳.

اینجا دوباره، چیزی را داریم که اغلب به عنوان مضمونی در لوقا-اعمال رسولان می‌بینیم. شما آن را قبلاً در فصل دوم، آیه ۲۳، جایی که آنها عیسی را اعدام کردند، دیده‌اید. آنها از دستان افراد بی‌خدا، این غیریهودیان، استفاده کردند، اما این در حال انجام نقشه از پیش تعیین شده خدا بود.

بنابراین، خدا آنقدر حاکم است که حتی از طریق نافرمانی انسان می‌تواند برای رسیدن به اهداف و نقشه خود عمل کند. آنها قصد بدی داشتند، اما خدا قصد خوبی داشت. و گاهی اوقات او این کار را در زندگی ما انجام می‌دهد.

مردم کارهای بد را انجام می‌دهند، اما خدا هدفی دارد که می‌تواند کارها را به خیریت انجام دهد. اینطور نیست که خدا به آنها گفته باشد کاری بد انجام دهند، بلکه خدا راه‌های خود را برای انجام کارها به نفع ابدی ما دارد و اغلب حتی در طول زندگی ما، کارها را به نفع خیر انجام می‌دهد، حتی اگر ما همیشه آن را در آن زمان نبینیم، اما او قابل اعتماد است. بنابراین، آنها با محکوم کردن او، به پیشگویی‌های کتاب مقدس

جامه عمل پوشاندند، به خصوص لوقا ممکن است به فصل ۵۳ اشعیا فکر کند که در فصل هشتم اعمال رسولان نقل شده است.

همچنین مزامیر مربوط به رنج‌دیدگان عادل، مانند مزمور ۲۲ و مزمور ۶۹. این مزامیر در اناجیل و اعمال رسولان نقل شده‌اند. در ۱۳:۳۳، او به مزمور دوم و آیه هفتم استناد می‌کند که ممکن است در لوقا، فصل سوم، در صدایی از آسمان به آن اشاره شده باشد.

مزمور دو هفت می‌گوید که این پسر خداست. تو امروز پسر من هستی. من تو را به وجود آورده‌ام.

این مزمور، مزمور جلوس بر تخت سلطنت بود. گاهی اوقات در خاور نزدیک باستان، احکامی مانند این به عنوان راهی برای ستایش یک پادشاه الهی وجود داشته است. خب، یهودیان پادشاه خود را به عنوان یک پادشاه الهی ستایش نمی‌کردند، اما می‌دانستند که پادشاهشان توسط خدا منصوب شده است.

طومارهای دریای مرده این مزمور را به بر تخت نشستن مسیح، پادشاه نهایی که ملت‌ها تسلیم او خواهند شد، نسبت می‌دهند، که کامل‌ترین بیان آنچه در مزمور دوم داریم، است. سلسله ابدی داوود در نهایت، به ویژه در خدمت عیسی، تکمیل شد. در 13:34، او از اشعیا 55:3 نقل قول می‌کند که می‌توانید آن را به هم پیوند دهید زیرا مزمور مربوط به پسر داوود است.

این مورد همچنین به وعده به داوود مربوط می‌شود. امید آینده اشعیا در اشعیا ۵۵:۳ با وعده به داوود گره خورده است. او به آیه چهارم اشاره نمی‌کند، بلکه به آیه چهارم اشعیا ۵۵ اشاره می‌کند که بدون شک پولس از آن مطلع بوده و احتمالاً لوقا نیز از آن مطلع بوده و احتمالاً برخی از مخاطبان لوقا نیز آن را به خاطر می‌سپردند.

اشعیا ۵۵:۴ در ادامه درباره امید برای غیریهودیان صحبت می‌کند، که در واقع به زودی در این فصل امیدوار خواهند شد. او در آیات ۳۵ تا ۳۷ ادامه می‌دهد. صحبت از مقدس در اشعیا ۵۵:۳ او را به استناد مزمور سوق می‌دهد، طبق اصل تفسیری یهودی بیزا شَوَّاء، که در آن می‌توانید متون را بر اساس یک ۱۶:۱۰ اصطلاح کلیدی مشترک به هم پیوند دهید.

مخاطبان او این را در یک موعظه کنیسه درک می‌کنند. مزمور ۱۶ قبلاً در فصل دوم اعمال رسولان با اشاره به رستاخیز عیسی ذکر شده است. بنابراین، ما نوعی پیوستگی در پیام رسولان بر اساس کتاب مقدس می‌بینیم.

مزمور ۱۶ تضمین می‌کند که وعده‌ی داوود هرگز پوسیده نخواهد شد. خب، اگر به فصل دوم، آیات ۲۵ تا نگاه کنید، پطرس توضیح می‌دهد که خب، ما می‌دانیم که داوود نه تنها مرد، بلکه تجزیه نیز شد. مقبره‌ی ۲۸ او تا به امروز با ماست.

چند مقبره در اورشلیم وجود داشت که حداقل تصور می‌شد همان مقبره‌های شناخته‌شده در قرن اول باشند که یوسفوس از آنها صحبت می‌کند. از نظر باستان‌شناسی، ما چند مقبره داریم، اما در هر صورت، مقبره او تا به امروز با ماست. همه می‌دانستند که داوود مرده است.

بنابراین، او می‌گوید که این به معنای واقعی کلمه به خود داوود اشاره ندارد، بلکه به یکی از نوادگان داوود مسیح داوودی، اشاره دارد. می‌دانید، حزقیال می‌تواند در مورد سلطنت داوود در آینده صحبت کند، اما به زبان اشعیا، این پسر داوود، از نوادگان داوود است. و در ادامه در ۱۳:۴۱، او از حبقوق ۱:۵ نقل قول می‌کند و هشدار می‌دهد.

مانند کسانی نباشید که به این پیام توجه نمی‌کنند. و حبقوق ۱:۵ در متن خود درباره داوری قریب‌الوقوع تحت حکومت کلدانیان صحبت می‌کند، در متن خود می‌گوید که این داوری قریب‌الوقوع است. بنابراین، اگر به این موضوع توجه نکنید، تحت داوری خدا قرار خواهید گرفت.

جالب اینجاست که حبقوق در ادامه در مورد اینکه چگونه تنها بازماندگان صالحان پایدار خواهند ماند و با ایمان زنده خواهند ماند، حبقوق ۲:۴، صحبت می‌کند. در اینجا این اصل در مورد داوری آخرالزمان به کار رفته است. او در اینجا از حبقوق ۲:۴ نقل قول نمی‌کند، اما از نامه‌های خود پولس می‌دانیم که او دوست داشته از حبقوق ۲:۴ نقل قول کند. بنابراین، ما فقط خلاصه‌ای از پیام او را در اینجا دریافت می‌کنیم. اما وقتی پولس در اینجا از حبقوق ۱:۵ صحبت می‌کند، احتمالاً زمینه وسیع‌تری را در نظر دارد.

و در آن موقعیت، او ممکن است بیشتر آن زمینه را نیز توضیح داده باشد. در آیات ۴۲ و ۴۳، می‌بینیم که غیریهودیان خداترس با خوشحالی به او گوش می‌دهند، زیرا، خب، پولس خبر خوش را به آنها اعلام می‌کند و این خبر خوش برای آنها نیز خبر خوش است. بسیاری از غیریهودیان با علاقه فراوان به کنیسه‌ها رفتند.

این امر حتی تا قرن چهارم میلادی نیز ادامه داشت. یوحنا زین دهان از این موضوع شکایت دارد. شما می‌توانید کاری را که برخی از مردم انجام می‌دادند، یعنی رفتن به کنیسه‌ها و همچنین رفتن به کلیسا، انجام دهید، اما او شکایت داشت زیرا برخی از مردم تحت تأثیر آموزه‌هایی قرار می‌گرفتند که مغایر با آموزه‌های مسیحی بود.

در هر صورت، در آیه ۱۳:۴۴، خب، کلی آدم می‌آمدند. و هفته‌ی بعد، با کمی اغراق صحبت می‌کنم، چون همه‌شان در یک کنیسه یا حتی جلوی کنیسه جا نمی‌شدند، اما لوقا با کمی اغراق می‌گوید که اساساً کل شهر می‌آید. خب، وقتی سخنرانان مشهور، مثلاً دیو کریسوستوم در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم، به شهر می‌آمدند، بیشتر مردم شهر برای شنیدن حرف‌هایش بیرون می‌آمدند.

و پولس پیام واقعاً بزرگی را اعلام کرده است. خبر سخنران جدید در کنیسه به سرعت پخش می‌شد. او در میان غیریهودیان به عنوان یک سخنور و خطیب بزرگ یا یک فیلسوف بزرگ معرفی می‌شد، زیرا او پیامی را آورده است که فیلسوفان به آن اهمیت می‌دادند.

گاهی اوقات آنها درباره مسائل کیهان‌شناسی صحبت می‌کردند، اما درباره مسائل اخلاقی و غیره نیز صحبت می‌کردند. دین در درجه اول به اخلاق نمی‌پرداخت. بلکه به مناسک در جهان یونانی-رومی می‌پرداخت.

اما به هر حال، آنها برای شنیدن سخنان پولس می‌آیند. و پولس در سال ۱۳۴۷ به اشعیا ۴۹:۶ استناد می‌کند. خب، منظور از خادم در متن اشعیا، خادم در آیات ۴۹:۳ و ۴ اسرائیل بود. این آیه به صراحت این را می‌گوید، اما در آیات ۴۹:۵ تا ۷، کسی که مأموریت خادم را انجام می‌دهد و برای اسرائیل رنج می‌کشد. همانطور که در اشعیا ۵۲:۱۳ تا ۵۳:۱۲ آمده است، همانطور که در اعمال رسولان باب هشتم دیدیم.

اما در اینجا، پولس آن را در مورد عیسی به کار نمی‌برد. او آن را در مورد خودش به کار می‌برد. این با توجه به مأموریت بزرگتر بنده، منطقی به نظر می‌رسد.

آن بنده، اسرائیل بود. قوم خدا بود. اشعیا ۴۲ آیات ۱۸ و ۱۹، اسرائیل آن مأموریت را انجام نداد.

بنابراین، یکی در اسرائیل وجود دارد که این مأموریت را انجام می‌دهد، اما این هنوز مأموریت مناسبی برای قوم خدا و مأموریت مناسبی برای بازماندگان صالح در اسرائیل است. و بنابراین، پولس به عنوان پیرو عیسی، این

کار را انجام می‌دهد. و این متن در واقع در اعمال رسولان ۱:۸، جایی که خبر خوش به اقصی نقاط زمین خواهد رسید، مورد اشاره قرار گرفته است.

بنابراین، پولس می‌تواند این را در مورد اینکه ما به عنوان نوری به اقصی نقاط زمین فرستاده شده‌ایم، نقل کند. این همچنین ماموریت مؤمنان امروز، از همه کسانی است که از عیسی، پادشاه برحق اسرائیل و پادشاه ملت‌ها، پیروی می‌کنند. ۱۳:۴۸ و ۴۹، قوم یهود به دلیل نسب ابراهیم، برای رستگاری از پیش مقدر شده بودند.

این یک باور رایج یهودی بود. اما در اینجا، بسیاری از غیریهودیان به زندگی منصوب می‌شوند. این برای برخی از شنوندگان یهودی او تکان‌دهنده خواهد بود.

این موضوع قبلاً در اشعیا ۴۹:۶ با این نور به ملت‌ها اشاره شده بود. اما اکنون برخی از شنوندگان یهودی پولس در این مرحله از او بیشتر ناراحت می‌شوند. در ۱۳:۵۰، بسیاری از زنان برجسته به یهودیت علاقه‌مند بودند.

گاهی اوقات این امر به گسترش انجیل کمک می‌کرد، مانند اعمال رسولان ۱۶. و گاهی اوقات اگر جامعه یهودی محلی مخالف رسولان بود، آسیب می‌دید. خب، در اینجا، این زنان برجسته، متعلق به اشراف هستند.

پدید (Decurion) اشراف محلی بیشترین قدرت سیاسی را در یک جامعه داشتند. از آنها دِکورِیون‌ها می‌آمدند. اینها افرادی در شوراهای محلی بودند که شهر را کنترل می‌کردند.

بنابراین، مخالفت اعضای اشراف محلی می‌توانست کسی را از شهر بیرون کند. اقتدار آنها کاملاً محلی بود. شما به شهر بعدی می‌رفتید، آنها هیچ کاری نمی‌توانستند علیه شما، مردم شهر قبلی، انجام دهند.

شما فقط باید از محدوده‌ی اختیارات آنها فرار کنید، کاری که پولس و برنابا باید انجام دهند. در آیات ۵۱ و ۵۲ از باب ۱۳، آنها به قونیه می‌روند. حال، آیا لوقا هیچ یک از این داستان‌ها را از پولس شنیده است؟ خب، ما می‌دانیم که پولس در کلیساهای خود و احتمالاً در سفرهایش در مورد برنابا صحبت کرده است.

او هم در غلاطیان ۲ و هم در اول قرنتیان ۹ از برنابا صحبت می‌کند، گویی شنوندگان او در این کلیساهای محلی باید بدانند که برنابا چه کسی بوده است. بنابراین ظاهراً، پولس قبلاً این داستان‌ها را برای مردم تعریف کرده است و لوقا مطمئناً تا زمانی که با پولس می‌ماند، آنها را می‌شنید. در ۱۳:۵۱ و ۵۲، ایکونیوم حدود ۸۵ مایل یا ۱۳۵ کیلومتر به سمت شرق در همان جاده، یعنی ویا سباست از انطاکیه پیسیدیه، فاصله داشت.

زمین ناهموار بود. هیچ مسیر دیگری به جز این جاده وجود نداشت. بنابراین، می‌دانیم که پولس در این مرحله از این جاده استفاده کرد.

حدود چهار روز پیاده‌روی بود و آنها هنگام ترک انطاکیه پیسیدیه، خاک را از پاهای خود می‌تکاندند. وقتی یهودیان به سرزمین مقدس بازمی‌گشتند، یا گاهی اوقات وقتی به معبد می‌آمدند، می‌توانستند خاک کفرآمیز را از پاهای خود بتکانند. به همین دلیل است که در لوقا ۱۰ آیات ۱۰ تا ۱۲، عیسی می‌گوید، وقتی به شهرهای جلیل، شهرهای قوم خدا می‌روید و مژده پادشاهی را موعظه می‌کنید و آنها گوش نمی‌دهند، خاک را از پاهای خود بتکانید.

با آن طوری رفتار کنید که انگار کفرآمیز است. با آنها همانطور رفتار کنید که با غیریهودیان رفتار می کنید، زیرا آنها عهد را رد می کنند. و سپس می گوید، در آن روز، برای سدوم و عموره قابل تحمل تر از این شهرهای جلیل خواهد بود.

بنابراین، چه مردم یهودی باشند و چه غیریهودی، هنگام ترک آنجا، خاک پاهایتان را می تکانید و می گوید که اینجا سرزمین کفر است. نشان دادن پاشنه پا به یک شخص نیز در خاورمیانه باستان توهین محسوب می شد. و این نیز ممکن است در این امر نقش داشته باشد.

بنابراین، آنها چهار روز پیاده روی می کنند، به قونیه می رسند، و حدس بزنید چه می شود؟ آنها در قونیه نیز با مخالفت روبرو خواهند شد. حالا در مورد خدمت آنها در قونیه، آیات ۱۴: ۱ تا ۴ می خوانیم. آنها به گویش فریگیایی صحبت می کردند. خب، دوباره، اگر آن را به همان شکلی که در آن زمان تلفظ می کردند، تلفظ کنم، فریگیه بود، اما ما فریگیه می گوئیم.

آنها به گویش فریگیایی صحبت می کردند، اما به یونانی نیز صحبت می کردند. این زبان، زبان دوم آنها بوده است. پولس می توانست در صورت نیاز از مترجم استفاده کند.

ما این برداشت را از آیات ۱۴: ۱۱ و ۱۴ داریم. گاهی اوقات با مترجمان شفاهی بهتر از دیگران هستید. من می دانم وقتی مترجم فرانسوی من اشتباه می کند، معمولاً می توانم آنها را بگیرم.

وقتی مترجم من در زبان هوسا اشتباه می کرد، دلیل اینکه می دانستم اشتباه کرده این بود که مردم با وحشت به من خیره شده بودند. و من رو به مترجم می کردم و می گفتم، شما چه گفتید؟ و کسی در ردیف جلو که انگلیسی هم می دانست، با مترجم صحبت می کرد. آنها مدام با هم صحبت می کردند و می گفتند، اوه، این کلمه، که همیشه کلمه ای بود که چه در انگلیسی و چه در هوسا، شبیه کلمه دیگر تلفظ می شد.

و بعد همه می خندیدند. بنابراین، در صورت نیاز از مترجم استفاده می کردند. مشکلی نیست.

اگر مردم به زبان یونانی صحبت می کردند، می فهمیدند، اما احتمالاً گویش محلی فریگیایی را نمی فهمیدند. در ایکونیوم، آنها مانند اکثر مکان ها، همان طیف خدایان محلی را می پرستیدند، اما به ویژه امپراتور و الهه مادر فریگیایی را می پرستیدند که در سراسر جهان شناخته شده بود، زیرا می دانید، این الهه مادر به ویژه با فریگیا مرتبط بود، اگرچه نه منحصرأ. بعدها، ایکونیوم به مرکز اصلی مسیحیت در آسیای صغیر تبدیل شد، اما این بدان معنا نیست که اولین باری که انجیل را در ایکونیوم موعظه می کردند، کار آسانی داشتند.

در فصل ۱۴ و آیه ۵، حاکمان شهر می توانستند هر کاری که لازم بود برای سرکوب آشوب ها انجام دهند. این به معنای ممنوع کردن آنها بود، نه کشتن آنها. آنها نمی توانستند، حاکمان شهر نمی توانستند آنها را سنگسار کنند.

این یک اقدام دسته جمعی خواهد بود. اما آنها متوجه شدند که برخی از مردم، خب، مخالفت خیلی تند می شود. عیسی گفت، متی ۱۰: ۲۳، اگرچه لوقا این گفته را ثبت نمی کند، اما در زمینه ای است که لوقا برخی از مطالب را ثبت می کند، بنابراین ممکن است لوقا از آن آگاه باشد.

عیسی گفت، آنها شما را در یک شهر آزار می دهند، به شهر دیگر فرار کنید. بنابراین، آنها در شهرهای لیکاونیا، ۱۴: ۶ و ۷ موعظه می کنند. شهرهای لیکاونیا. ایکونیوم از نظر فرهنگی در فریگیه بود، اما نویسندگان باستان گاهی اوقات آن را در لیکاونیا می گنجاندند.

لیکاونیا شامل لیسترا و دربه بود. بنابراین نویسندگان مختلف مرزها را به روش‌های مختلفی طبقه‌بندی کرده‌اند. آنها فرار کردند.

گاهی اوقات احتیاط بخش بهتری از شجاعت است، یا به عبارت دیگر، ما باید برای زندگی خود بالاتر از آبرویمان ارزش قائل شویم تا در صورت امکان بتوانیم به خدمت خود ادامه دهیم. پولس نمی‌خواست این کار را در اورشلیم انجام دهد. او مجبور بود دوستانی داشته باشد که او را به انجام این کار ترغیب کنند.

در بعضی جاهای دیگر، او دوستانی دارد که او را به انجام این کار ترغیب می‌کنند، اما اینجا هیچ فایده‌ای ندارد. آنها ادامه می‌دهند. و بنابراین، او در لستره در فصل ۱۴، آیه ۸ تا بخش اول فصل ۲۰ موعظه می‌کند.

لیسترا اکنون نیم قرن مستعمره روم بود. آنها بر فرهنگ محلی تأکید داشتند و به دلیل اعتبار آن، به رومی بودن نیز اهمیت می‌دادند. و آنها شهر خواهرخوانده انطاکیه پیسیدیه بودند، اگرچه حدود صد مایل از هم فاصله داشتند، اما رابطه ویژه‌ای بین آنها برقرار بود.

هر دو مستعمره روم بودند و بنابراین خود را خویشاوند می‌دانستند، برخلاف شهرهای یونانی منطقه شهرهایی که خود را یونانی‌تر می‌دانستند، که فرهنگ غالب، فرهنگ شهری شرق مدیترانه بود. موعظه آشکار، تنها راه ابلاغ انجیل توسط آنها نبود، اما در اینجا به نظر نمی‌رسید که ارتباطات محلی زیادی داشته باشند، بنابراین آنها شروع به موعظه کردند. اما این چیزی بود که برایشان در دسترس بود.

فیلسوفان نخبه اغلب به مشتریان ثروتمند خدمت می‌کردند یا در تالارها سخنرانی می‌کردند، اما دیگران که چندان نخبه نبودند، فقط در بازارها موعظه می‌کردند. بنابراین، مردم گاهی اوقات انتظار دارند که مردم در بازارها صحبت کنند. در واقع، سیستم دیوکریس از فیلسوفانی که سخنرانی‌های خود را برای کلاس درس رزرو می‌کردند، انتقاد می‌کرد.

نامه‌های پولس نشان می‌دهد که او نیز تا حدودی با این نوع آرمان فلسفی موافق بوده است. او گاهی از استدلال‌های فلسفی و غیره استفاده می‌کرد که برای فرهنگ یونانی-رومی آشنا بود. بنابراین، جای تعجب نخواهد بود اگر بگویید، بسیار خب، مردم می‌توانند در این بازار موعظه کنند.

ما این کار را انجام خواهیم داد. اما کمی جنجال وجود داشت، اما جنجال‌هایی که مخالفان به پا کردند ممکن است توجه بیشتری را به خود جلب کرده باشد. برخی افراد گفته‌اند که همه تبلیغات، تبلیغات خوبی هستند.

اگر کسی از شما انتقاد می‌کند، حداقل توجه را به کار شما جلب می‌کند و افراد بیشتری از کار شما مطلع می‌شوند. من مطمئن نیستم که همه تبلیغات، تبلیغات خوبی باشند، اما ما از آنچه به دست می‌آوریم نهایت استفاده را می‌بریم. بنابراین، در آیات ۹ تا ۱۱ از باب ۱۴، پولس متوجه می‌شود که کسی ایمانی دارد که شفا می‌یابد.

او می‌گوید، به او دستور می‌دهد که به نام عیسی شفا یابد. و مرد از جا می‌پرد و شفا می‌یابد. او می‌تواند راه برود.

برخی از عباراتی که لوقا در اینجا استفاده می‌کند، ارتباط بسیار نزدیکی با برخی از عباراتی دارد که لوقا در فصل ۳ اعمال رسولان برای مرد معلول در آنجا استفاده می‌کند. در هر دو مورد، خدا از طریق یکی از نمایندگان خود عمل می‌کند. ما شباهت‌های زیادی بین آنچه خدا از طریق پطرس و کلیسای اورشلیم انجام می‌دهد و آنچه خدا از طریق پولس و مشارکت در مأموریت غیریهودیان انجام می‌دهد، داریم.

و همچنین با شفای یک مرد معلول در فصل ۸، آیا انجیل لوقا، ۸ یا ۹، مطابقت دارد. و همچنین زبانی داریم که احتمالاً فصل ۳۵ اشعیا را تداعی می‌کند، در حالی که در انجیل‌ها، این پیش‌گویی از آینده در لوقا فصل ۷ است. اما در اشعیا ۳۵، در مورد چگونگی شادی معلولین و انواع دیگر شفا در زمان بازسازی آخرالزمانی صحبت می‌شود. بنابراین در اینجا دوباره، قدرت خدا که در آینده به شیوه نهایی خود آشکار خواهد شد، در حال حاضر در تاریخ رخنه کرده است. این قدرت از قبل در حال کار است.

خب، فریگیایی‌ها این موضوع را کمی متفاوت می‌دانند. آنها این را به عنوان یک نشانه آخرالزمانی که از پادشاهی موعود خدا به قومش وارد تاریخ می‌شود، نمی‌پذیرند. آنها آن را از منظر افسانه محلی فریگیایی می‌بینند.

ژئوس و هرمس به منطقه‌ی خود در فریگیه آمده بودند و طرد شده بودند. مردم به جز یک زوج، باکوس و فیلیمون، از آنها مهمان‌نوازی نکرده بودند. و بنابراین، بقیه‌ی فریگیه، به جز باکوس و فیلیمون، در سیل ویران شد.

خب، این لیکائی‌ها، که تا حدودی لیکائی و تا حدودی فریگیایی هستند، فرهنگ فریگیایی را می‌شناسند. آنها قرار نیست همان اشتباه را تکرار کنند. و معجزه‌گران در دوران باستان گاهی اوقات به عنوان خدایان شناخته می‌شدند.

و بهتر است از خدایان مهمان‌نوازی کنید، زیرا داستان‌های زیادی در مورد مهمان‌نوازی نکردن از خدایان وجود دارد که در آن‌ها به دردسر افتاده‌اید، علاوه بر این سیل. موارد دیگری هم وجود داشته است. برخی از مردم از دمیتیر مهمان‌نوازی نکردند.

او آنها را تنبیه کرد. و البته، ما از عهد عتیق، به زبان عبری، می‌دانیم که برخی افراد، بدون اطلاع قبلی، از فرشتگان پذیرایی کردند، چه لوط باشد، چه ابراهیم. همچنین داستان جعلی یهودی توبیت و غیره را دارید.

اما اینها او را مانند خدایان می‌پذیرند. در غلاطیان، پولس در واقع از افرادی صحبت می‌کند که او را مانند فرشته خدا می‌پذیرند. خب، آنها می‌خواهند او را پرستند.

حال، برخی افراد این اشاره به باکوس و فیلیمون و ژئوس و هرمس در سنت فریگیایی را مورد تردید قرار داده‌اند و می‌گویند، خب، این فقط نوشته‌ی اووید، نویسنده‌ی رومی است. اما اووید به طور خاص آن را به فریگیا ربط می‌دهد. اووید مدت‌ها قبل از این، در زمان آگوستوس می‌نوشته است.

در واقع، وقتی برای اولین بار به عنوان یک مسیحی جوان کتاب اعمال رسولان را می‌خواندم، به دلیل پیشینه‌ام، اساطیر یونان را می‌شناختم. من آن را خیلی بهتر از کتاب مقدس می‌دانستم. اولین باری که کتاب اعمال رسولان را خواندم، اشاره به باکوس و فیلیمون را متوجه شدم.

فکر می‌کنم کاملاً واضح است. خب، این چیزی بود که مردم محلی فکر می‌کردند. اما آنها هنوز هم در این منطقه برای ژئوس و هرمس ارزش زیادی قائل بودند.

و آنها را در این منطقه به صورت دسته جمعی پرستش می‌کردند. هرمس پیام رسان المپ نشینان محسوب می‌شد. آنها همچنین ایریس یا اریس را داشتند.

اما هرمس پیام‌رسان المپ‌نشینان بود. او کسی بود که به جای زئوس محترم‌تر صحبت می‌کرد. در داستان‌های دیگر، زئوس بسیار کم‌اعتبارتر بود.

او دنبال زنان یا پسران می‌دوید. اما می‌توانیم انواع و اقسام حرف‌های بد را در مورد اساطیر یونان بزنیم. فیلسوفان گاهی اوقات سعی می‌کردند با تمثیل‌سازی آن داستان‌ها و تبدیل زئوس به نمادی از چیزی، این موضوع را دور بزنند.

اما در هر صورت، هرمس پیام‌آور الهی بود. بنابراین، پولس صحبت می‌کند. آنها او را با هرمس یکی می‌دانند.

و بنابراین، آنها بارنابا را به عنوان زئوس می‌پذیرند. حیوانات قربانی اغلب قبل از تقدیم با حلقه‌های گل تزئین می‌شدند. و یکی از کاهنان معبد در بیرون دروازه‌های شهر، گاو نری را با حلقه‌های گل بر آن می‌آورد.

و آن گاو نر واقعاً گران بود. بنابراین، این یک فداکاری بزرگ خواهد بود. شهروندان لیسترا به زبان لاتین صحبت می‌کردند.

اینجا حالا مستعمره روم بود. اما در عین حال بازاری برای کل منطقه هم محسوب می‌شد. بنابراین، یک زبان محلی وجود داشت.

مردم زبان یونانی را می‌فهمیدند، اما با یکدیگر به زبان محلی صحبت می‌کردند. مثل وقتی که من و همسرم در یک کشور فرانسوی‌زبان در آفریقا هستیم، او طبیعتاً با مردم به زبان فرانسوی صحبت می‌کند. اگر در منطقه خودش باشد که مردم به برخی از زبان‌های محلی صحبت می‌کنند، او با آنها به همان زبان‌ها صحبت خواهد کرد.

و من خیلی از کلمات را بلد نیستم. اما بعد او رو به من می‌کند و با من به انگلیسی یا گاهی اوقات به فرانسوی صحبت می‌کند، البته اگر فرانسوی خیلی پیچیده نباشد. فصل ۱۴، آیات ۱۵ و ۱۶.

پولس به وضوح پرستش را رد می‌کند. پولس و برنابا پرستش را رد می‌کنند. درست همانطور که پطرس گفت. چرا فکر می‌کنید که این کار به قدرت یا تقدس خودمان بستگی دارد؟ اعمال رسولان فصل ۳ و آیه ۱۲.

در اعمال رسولان فصل ۲۸، آنها همچنین فکر می‌کردند که پولس یک خداست. هیچ نشانه‌ای از اعمال رسولان وجود ندارد که او در آن زمان از این موضوع خبر داشته باشد. پطرس در اعمال رسولان فصل ۱۰. زمانی که کرنلیوس در مقابل او تعظیم می‌کند، از پرستش او امتناع می‌کند.

همه اینها با شمعون که در اعمال رسولان فصل ۸ ادعا می‌کرد قدرت بزرگ خداست، در تضاد است. این امر به ویژه با آگریپاس اول در اعمال رسولان ۱۲، ۲۲ و ۲۳ در تضاد است، زمانی که او به عنوان خدا مورد ستایش قرار می‌گیرد و پرستش الهی را می‌پذیرد و کشته می‌شود. خب، پولس با زبانی پاسخ می‌دهد که در واقع کتاب مقدس است. احتمالاً از همین جاست که او الهیات خود را می‌گیرد، درست است؟ اما او به زبانی پاسخ می‌دهد که کشاورزان آناتولی می‌توانستند آن را درک کنند.

او درباره خدایی که بر طبیعت حکومت می‌کند صحبت می‌کند. مدافعان یهودی از آموزه‌های فیلسوفان درباره خدای متعال استفاده می‌کردند که یهودیان احساس می‌کردند با پرستش بت‌ها در تضاد است. فیلسوفان همیشه موافق نبودند.

بسیاری از فیلسوفان احساس می‌کردند که استفاده از مجسمه‌ها برای تمرکز بر پرستش یک خدا قابل قبول است. و اغلب اینگونه بود که آنها آن مجسمه‌ها را می‌فهمیدند. یهودیان موافق نبودند و پولس نیز موافق نبود.

اما مدافعان یهودی از آموزه‌های محلی یا آموزه‌های فرهنگ بت‌پرستی استفاده می‌کردند. بهترین‌های این فرهنگ‌ها از آنها برای بیان منظور خود استفاده می‌کردند. و یهودیان می‌گفتند که خداوند معیارهای اخلاقی پایین‌تری برای غیریهودیان دارد.

اما حتی برای غیریهودیان، بت‌پرستی مجاز نبود و پولس آن را مجاز نمی‌داند. فریجیه منطقی است که این هنوز در یک زمینه کلی فریجیه است، حتی در لیکائونیه، فرهنگ فریجیه به آنجا سرایت کرد. بنابراین، این منطقه حاصلخیز بود.

آنها به ویژه الهه مادر را که باروری را فراهم می‌کرد، می‌پرستیدند. و همچنین، فیلسوفان رواقی می‌گفتند که خود طبیعت گواه شخصیت خدای متعال است. فقط رواقیان و سیسرو و دیگران این را نمی‌گفتند، بلکه رواقیان به ویژه با این موضوع مرتبط بودند و محبوب‌ترین مکتب فلسفی این دوره بودند.

بنابراین، بسیاری از مردم می‌دانستند که رواقیان این را گفته‌اند. مردم سخنان آنها را در بازارها و غیره می‌شنیدند. مخاطبان لوقا در این خلاصه سخنرانی کوتاه که در سال‌های ۱۴۱۵-۱۴۱۷ داریم، از خرد و تطبیق‌پذیری پولس در برقراری ارتباط قدردانی خواهند کرد.

خب، با اینکه آنها توحید را موعظه می‌کنند و با اینکه مردم آنها را دوست دارند، اغلب در آثار تاریخی باستانی می‌خوانیم که اراذل و اوباش خیلی سریع نظرات خود را تغییر می‌دادند. در واقع، این اتفاق گاهی اوقات امروز هم می‌افتد. در واقع، در فصل ۱۹ کتاب اعمال رسولان آمده است که اکثر افرادی که در میان اراذل و اوباش آنجا جمع شده بودند، حتی نمی‌دانستند که موضوع چیست و حتی نمی‌دانستند که این موضوع ربطی به پولس دارد.

ما این را چند بار دیگر در مورد اوباش در دوران باستان خوانده‌ایم. انکار خدایان کفر محسوب می‌شد، از این رو آنها به عنوان جادوگر ظاهر می‌شدند. اگر آنها خدا نبودند و می‌گفتند، خب، خدایی وجود ندارد و برای روشن شدن موضوع می‌گویند که ما را پرستش نکنید، در عوض شاید به عنوان جادوگر یا شعبده‌باز ظاهر می‌شدند.

اما چیزی که واقعاً مشکل را تشدید می‌کند این است که برخی از یهودیان از انطاکیه، دوباره، شهر خواهرخوانده، می‌آیند. این شهر تقریباً صد مایل، ۱۶۰ کیلومتر دورتر است. اما لیستره و انطاکیه شهرهای خواهرخوانده بودند.

آنها می‌آیند و جمعیت را تحریک می‌کنند و پولس سنگسار می‌شود. این رایج‌ترین شکل خشونت اوباش شهری بود. این اتفاق اغلب در دوران باستان رخ می‌داد.

ما بارها در منابع باستانی درباره آن خوانده‌ایم. سنگ، کاشی و سنگفرش به راحتی در خیابان‌های باستانی در دسترس بودند و اغلب برای این کار استفاده می‌شدند. کاشی‌ها را می‌شد از پشت بام کند و به سمت مردم پرتاب کرد.

این مجازات مناسبی برای کفرگویی بود. اما همانطور که قبلاً در مورد استیفان اشاره کردیم، این مجازات اغلب توسط خود قوم خدا علیه رهبران قوم خدا نیز تهدید می‌شد. و طنز ماجرا اینجاست که پولس در حال موعظه توحید است و توسط یهودیان دیگر محکوم می‌شود.

تحکیم کار، فصل ۱۴، آیه ۲۰ ب تا آیه ۲۸. آنها به سمت دربه می‌روند. دربه در این مسیر از طریق سباست یا بزرگراه آگوستوس نبود.

می‌توان گفت که دربه خارج از مسیر معمول بود. حدود ۶۰ مایل یا ۹۵ کیلومتر به سمت جنوب شرقی، شاید حتی در یک جاده خاکی قرار داشت. تقریباً یک سفر سه روزه بود.

زبان یونانی، زبان یونانی و شاید فرهنگ یونانی داشت، اما در آن زمان حتی یک شهر یونانی یا یک شهر یونانی، هم محسوب نمی‌شد. آنها واقعاً دارند از آن فاصله می‌گیرند. احتمالاً هنوز مستعمره رومی، کلودیو درب نبود که شد.

اما آنها تا جایی که می‌توانند دور می‌شوند، چون می‌دانید، جمعیت آنها را دنبال کرده بود، یا بعضی از افراد جمعیت صد مایل آنها را دنبال کرده بودند تا به دنبالشان بیایند. با این حال، در آیه ۱۴:۲۲، همانطور که آنها در حال بازگشت از میان شهرهایی بودند که در آنها بشارت داده بودند، در دربه بشارت می‌دهند، به لستره برمی‌گردند، به قونیه برمی‌گردند. این کار شجاعانه‌ای است که باید در جایی که سنگسار شده‌اید انجام دهید.

اما اوباش اینطور نیستند، می‌دانید، خشونت اوباش می‌تواند در یک لحظه برانگیخته شود و مردم نمی‌دانند چه اتفاقی دارد می‌افتد. آنها بعد از اینکه کمی از خشمشان کاسته شد، برمی‌گردند و احتمالاً دفعه بعد در کنیسه شهر انطاکیه موعظه نخواهند کرد. اما آنها برمی‌گردند و این خلاصه پیام آنها به ایمانداران جدید است، چیزی که ایمانداران جدید قبلاً شاهد آن بوده‌اند، و در زندگی کسانی که انجیل را برایشان آورده‌اند نمونه آن دیده شده است.

، خلاصه موعظه آنها این است که با رنج و سختی فراوان، باید وارد پادشاهی خدا شویم. به عبارت دیگر عیسی ارزش رنج کشیدن را دارد و شما بهتر است برای انجام آن آماده باشید، درست مانند پولس و برنابا که رنج کشیده‌اند. یهودیان انتظار دوره‌ای از رنج شدید را قبل از آمدن پادشاهی داشتند.

و پولس گاهی اوقات از این موضوع به طور کلی صحبت می‌کند، نه لزوماً به عنوان تشدید نهایی آن. ممکن است در دوم تسالونیکیان ۲ چنین چیزی وجود داشته باشد. اما مانند رومیان ۸:۲۲، او از اینکه چگونه خلقت در حال حاضر با دردهای زایمان در حال ناله و درد کشیدن است، صحبت می‌کند. یهودیان از آن دوره پایانی به عنوان دردهای زایمان مسیح و دوران مسیحایی، به گفته پولس، دردهای زایمان خلقت جدید یاد می‌کردند.

بنابراین گاهی اوقات قبل از آسایش و شادی، رنج وجود دارد. اگرچه در کتاب اعمال رسولان، در حالت ایده‌آل، افرادی بودند که حتی در رنج‌هایشان حاضر به شادی بودند. ترتولیان، در واقع برخی دیگر از مسیحیان اولیه، گفته‌ای مانند این را از عیسی، از سنت شفاهی، حفظ کرده‌اند.

اما آنها همچنین بزرگان را در کلیساهای محلی منصوب می‌کنند. بزرگان در شهرها و روستاها حکومت و قضاوت می‌کردند. بزرگان همچنین می‌توانستند در کنیسه‌ها جایی داشته باشند، اگرچه عموماً آنها یک مقام مذهبی را در آنجا اشغال می‌کردند، نه از نوع منصبی که در روستاها داشتند.

احتمالاً معمولاً چندین ریش سفید برای کنیسه‌ها وجود خواهد داشت و آنها می‌توانند به عنوان شورا عمل کنند نه به عنوان افراد. این عنوان عموماً مستلزم احترام بود. اگر کسی صرفاً به دلیل مسن‌تر بودن ریش سفید محسوب می‌شد، مورد احترام قرار می‌گرفت.

اگر شما فرد مسنی نبودید و در مقام رهبری بودید، مانند اول تیموتائوس ۴، به تیموتائوس توصیه می‌شود که نگذارد کسی جوانی‌اش را تحقیر کند، بلکه زمانی را به یاد داشته باشد که بزرگان او را دست انداختند و او به عنوان رهبر منصوب شد. اما معمولاً این مقام به افراد مسن‌تر یا افرادی که قطعاً نابغه بودند، می‌رسید. در شرق یونان، نفوذ زیادی به گروسیا داده می‌شد.

اینها انجمن‌هایی بودند که از ریش سفیدان تشکیل شده بودند. و در واقع، در اسکندریه، جامعه یهودی توسط ریش سفیدان اداره می‌شد. بنابراین، آنها آنها را منصوب می‌کنند، اگرچه این افراد به تازگی به عیسی ایمان آورده‌اند، اما باید کسی را داشته باشند، باید نوعی ساختار داشته باشند تا این روند را ادامه دهند و آن را زنده نگه دارند.

و ۱۴۲۵، آتالیا، جایی که آنها پس از پرگا به آنجا رفتند. آتالیا بندر اصلی پامفیلیا در دهانه‌ی ۱۴۲۴ کاتاراکت‌ها بود. و احتمالاً از آنجا وارد شدند.

این صریحاً جایی است که آنها از آنجا حرکت می‌کنند. در آیات ۱۴:۲۶ تا ۱۴:۲۸، به یاد داشته باشید که یهودیت پراکنده، یهودیت را ترویج می‌کرد. آنها عذرخواهی می‌کردند، آنها می‌خواستند مردم تصویر مثبتی از یهودیت داشته باشند.

آنها از نوکیشان استقبال می‌کردند، اما یک جنبش تبلیغی هماهنگ نداشتند. بنابراین، این کار خاصی بود که پولس و برنابا انجام می‌دادند. اما جوامع کنیسه از طریق مسافرانی که اخبار را گزارش می‌دادند، با آنها در تماس بودند.

در این مورد، آنها برمی‌گردند و به پایگاه اصلی خود گزارش می‌دهند. آنها این کار را بیش از یک بار انجام خواهند داد. بنابراین، انطاکیه به وضوح پایگاه اصلی آنهاست.

این پایگاهی است که نسبت به اورشلیم، با مأموریت غیریهودیان همدلی بیشتری دارد. و همچنین به منطقه اژه، جایی که قرار است در آن خدمت کنند، نزدیک‌تر است. با این حال، در فصل ۱۵ با یک جنجال روبرو می‌شویم زیرا برخی از مردم به انطاکیه می‌آیند و این افراد به مردم انطاکیه می‌گویند که برای نجات باید ختنه شوید.

این حتی رادیکال‌تر از چیزی است که می‌بینیم مردم در غلاطیه می‌گویند. در غلاطیه، اساساً، به نظر می‌رسد که در نامه پولس به غلاطیان آمده است، احتمالاً به جنوب غلاطیه اشاره دارد، احتمالاً منطقه‌ای که پولس در اعمال رسولان ۱۳، خب، بله، بیشتر اعمال رسولان ۱۳ و ۱۴ در آنجا خدمت کرده است. خب، اعمال رسولان ۱۴.

آنها معمولاً در غلاطیه، چیزی که به نظر می‌رسید می‌گفتند این بود که برای پارسایی کامل، برای عضویت در قوم خدا، برای عضویت در عهد و برای فرزندان ابراهیم بودن، باید ختنه شوید. اکثر یهودیان معتقد بودند که شما فقط باید یک غیریهودی پارسا باشید. اگر یک غیریهودی پارسا بودید، نجات می‌یافتید.

اگر فقط از دستورات اولیه‌ای که خدا به نوح داد، مانند نخوردن غذای خون‌آلود، مرتکب زنا نشوید، آدم نکشید و بت‌پرستی نکنید، پیروی کنید، نجات خواهید یافت. اما یهودیان سخت‌گیرتر و محافظه‌کارتری بودند که می‌گفتند باید به یهودیت بگروید.

و به نظر می‌رسد این مسیحیان یهودی‌تبار، حداقل در حال حاضر، این دیدگاه محافظه‌کارانه‌تر را بیان می‌کنند. با این حال، هیچ‌کس در جامعه یهودی معتقد نبود که غیریهودیان بدون ختنه شدن، بخشی از اسرائیل، بخشی از قوم عهد، شوند. خب، این موضوع مشکل‌ساز خواهد بود زیرا به یاد داشته باشید که آنها مدت‌هاست در انطاکیه با غیریهودیان در ارتباط بوده‌اند، اما آنها را ختنه نکرده‌اند.

آنها فقط از آنها مانند یک کنیسه استقبال می‌کردند، اما با آنها مانند دیگر مؤمنان به عیسی رفتار می‌کردند. خب، حالا یک مشکل وجود دارد. آیا این مؤمنان به عیسی ناگهان باید ختنه شوند؟ و این یک مشکل خواهد بود.

پولس از تیطوس نام نمی‌برد، ببخشید، لوقا از تیطوس نام نمی‌برد، کسی که اغلب در نامه‌های پولس از او نام برده شده است. او اشاره می‌کند که پولس تیطوس را با خود به اورشلیم برد، زمانی که آنها سعی در حل این اختلاف داشتند. تیطوس ممکن است اهل انطاکیه بوده باشد، اما ممکن است تیطوس از مبلغان مذهبی در غلاطیه نیز بوده باشد، زیرا به نظر می‌رسد غلاطیان از قبل او را می‌شناسند.

یا این یا اینکه او ممکن است پولس را از انطاکیه همراهی کرده باشد. در هر صورت، او کسی است که آنها او را می‌شناسند. و برخی از مردم در اورشلیم حتی می‌خواهند تیطوس را ختنه کنند.

این موضوع به یک مسئله‌ی بزرگ تبدیل خواهد شد. و ما قصد داریم در فصل ۱۵ کتاب اعمال رسولان به تفصیل به آن پردازیم. بنابراین، می‌دانید، پولس رهبری بسیار سخنور است.

او و برنابا تجربه زیادی در میان غیریهودیان داشته‌اند. آنها آیات و معجزات دیده‌اند. بنابراین، برنابا و پولس به عنوان نمایندگان کلیسای انطاکیه فرستاده می‌شوند.

تیطوس و شاید چند نفر دیگر هم با آنها می‌روند. خب، بله، چند نفر دیگر هم با آنها می‌روند. و آنها در راه اورشلیم هستند.

آنها در جاهای دیگر توقف می‌کنند و درباره کارهای بزرگی که خدا در میان غیریهودیان انجام داده صحبت می‌کنند. و همه در حال شادی هستند. همه کار خدا را جشن می‌گیرند.

اما اکنون آنها به اورشلیم می‌آیند، جایی که مرکز محافظه‌کارترین بخش جنبش مسیحی قرار دارد. و گاهی اوقات ما امروز این را داریم، می‌دانید، کسانی که به سوی مردمان دیگر فرستاده می‌شوند، می‌بینند که خدا به طرق بسیار متفاوتی عمل می‌کند. اما گاهی اوقات کسانی که فقط بیان فرهنگی محلی خود از جنبش مسیحی را می‌شناسند، همه چیز را از طریق بیان محلی خود ارزیابی می‌کنند.

حال، گاهی اوقات ممکن است بیان محلی شما از بیان شخص دیگری درست‌تر باشد. اما گاهی اوقات فقط روش‌های مختلفی برای انجام کارها وجود دارد. پولس در رومیان ۱۴، ۱۷ می‌گوید: پادشاهی خدا در مورد خوردن و آشامیدن نیست.

این درباره پارسایی، آرامش و شادی در روح القدس است. یک نفر یک روز را برتر از روز دیگر می‌داند و دیگری هر روز را یکسان می‌داند. اما چیزهای خاصی وجود دارند که محوری هستند و این چیزی است که ما را برادر و خواهر می‌کند.

و می‌توانیم در مورد مسائل دیگر به یکدیگر احترام بگذاریم. ممکن است در مورد برخی از مسائل فرعی اختلاف نظر داشته باشیم. اشکالی ندارد.

ما می‌توانیم با هم کار کنیم. اما در اینجا، رسولان و بزرگان، فصل ۱۵ و آیه ۲، کلیساها مانند کنیسه‌ها توسط بزرگان محلی اداره می‌شدند. بنابراین، رسولان با آنها همکاری می‌کردند زیرا رسولان نقش فرامحلی‌تری داشتند.

کلیسای اورشلیم مرکز آنها بود، اما خود کلیسای اورشلیم نیز بزرگانی داشت. کنیسه‌ها به فرستادگان مقامات معبد و سرزمین مادری‌شان احترام می‌گذاشتند. مؤمنان یهودی به عیسی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند.

مردم جاهای دیگر می‌خواستند بشنوند که کلیسای اورشلیم چه می‌گوید. این برای حفظ وحدت کلیسا مهم بود، اما همچنین اگر یک ستاد مرکزی وجود داشت، همین بود. انطاکیه ممکن است مرکز مأموریت غیریهودیان بوده باشد، اما اورشلیم تا سال ۷۰ میلادی که اورشلیم ویران شد، مرکز کلیسا بود.

بنابراین، آیات ۳ و ۴ باب ۱۵. برخی از فریسیان صحبت می‌کردند. آنها در آیه ۵ صحبت می‌کنند، اما در آیات ۳ و ۴، آنچه مربوط است این است که پولس و برنابا در مورد همه این معجزات در میان غیریهودیان صحبت می‌کنند، اما بسیاری از فریسیان سختگیر معتقد بودند که اگر نشانه‌ها با تفسیر سنتی مغایرت داشته باشند، کافی نیستند. تفسیر سنتی و سنت‌های فریسیان در اولویت قرار گرفتند.

حالا، فریسیان مسیحی ممکن است بیشتر پذیرای نشانه‌ها بوده باشند. منظورم این است که آنها از قبل می‌دانند که روح القدس نازل می‌شود. خدا معجزات انجام می‌دهد، اما این موضوع به یک مشکل تبدیل خواهد شد.

و فریسیان شکایت خود را در آیه ۵ مطرح کردند. و قابل درک است که این موضوع مطرح می‌شد. آنها اکنون به نوعی نقش فریسیان را در انجیل لوقا ایفا می‌کنند، اما مطرح شدن این موضوع تا حدودی قابل درک است. آگریپاس اول را به یاد داشته باشید، او در اعمال رسولان فصل ۱۲ درگذشت.

او فقط از سال ۴۱ تا ۴۴ میلادی در یهودیه بود. مدت زیادی آنجا نبود، اما داشتن یک پادشاه یهودی که تا حدودی از نوادگان سلسله حشمونائی، از مکابیان بود، ملی‌گرایی را برانگیخته بود. و می‌توانید این را در یوسفوس نیز ببینید.

همچنین وقتی به اعمال رسولان ۲۱ می‌رسید، آن را می‌بینید. این همچنین ناشی از سوء مدیریت رومی‌ها پس از آن بود، که تضاد کاملی با حکومت آگریپای اول که بسیار طرفدار یهودیت و یهودیان بود، ایجاد کرد. بنابراین ناسیونالیسم محافظه‌کار در حال افزایش بوده است.

ما اغلب چیزهایی شبیه به این را در فرهنگ‌های امروزی خود می‌بینیم. ما اغلب می‌بینیم که مردم واکنش نشان می‌دهند، در یک جهت یا جهت دیگر حرکت می‌کنند، یا به دلیل انواع خاصی از مسائل فرهنگی دچار دوگانگی می‌شوند. و اغلب کلیسا تحت تأثیر این امر قرار می‌گیرد.

شما مسیحیانی را در محافل فرهنگی بسیار محافظه کار خواهید داشت که قاطعانه می گویند این راه درست انجام کار است. مسیحیانی در محافل فرهنگی کمتر محافظه کار که قاطعانه می گویند این راه انجام کار است و گاهی اوقات این امر باعث درگیری می شود، به خصوص وقتی که مسیحیان یک فرهنگ را با مسیحیان فرهنگ دیگر وارد گفتگو می کنیم.

ما واقعاً باید به حرف های یکدیگر گوش دهیم. و این اتفاق است که در این شورا افتاد. اما مردم حرف دلشان را زدند.

آنها پرسیدند چه خبر است. بنابراین، در میان فریسیان، دو مکتب فکری وجود داشت. شمی ها و هیللی ها.

حالا هیللیت ها نسبت به غیریهودیان سخاوتمندتر بودند، اما آنها مسلط شدند، به خصوص بعد از ۷۰ سالگی. قبل از ۷۰ سالگی، شمیت ها مسلط تر بودند. و احتمالاً در بین فریسیان، افراد بیشتری بودند که منظورم این است که اگر قانون را رعایت کنید، خوب است.

آنها می توانستند به یعقوب احترام بگذارند. اما اگر فکر می کردند که شما قانون را تضعیف می کنید، و از نظر رفاقت با غیریهودیان، آنها این را دوست نداشتند. حال، آن مسیر به نوعی از نظر اینکه واقعاً علیه غیریهودیان است، برای کسانی که طرفدار جنگ علیه روم بودند، بی اعتبار شده بود.

این [عقیده] پس از آنچه با شکست جنگ علیه روم اتفاق افتاد، تا حدودی بی اعتبار شد. اما فریسیان به خاطر تقوایشان، به خاطر دانش تورات مورد احترام بودند و احتمالاً در کلیسای اورشلیم جایگاه والایی داشتند، که ما از فصل ۲۱ می دانیم. اکثر مردم آنجا قانون را رعایت می کردند.

این بخشی از فرهنگ آنها بود. این شاهد خوبی در فرهنگ آنها بود زیرا حتی افرادی که به خوبی شریعت را رعایت نمی کردند، به کسانی که به آن عمل می کردند احترام می گذاشتند. پاسخ پطرس به اعتراضات در فصل آیات ۶ تا ۱۱، ۱۵.

این به ما در ارائه برخی مدل ها برای حل اختلافات نیز کمک می کند. ما می دانیم که پولس، به ویژه در حضور رسولان، در غلاطیان فصل ۲، از خود دفاع کرد، اما احتمالاً او در این فعالیت عمومی در اعمال رسولان فصل ۱۵ رهبری را بر عهده نگرفت، زیرا در آن صورت، او کسی نبود که مورد اعتماد باشد. بنابراین، او در مورد نشانه ها و عجایب صحبت می کند، اما پطرس که در جامعه محلی شناخته شده است، صحبت می کند.

سایر گروه های یهودی نیز یک جلسه عمومی داشتند که در آن همه مردم دور هم جمع می شدند و سپس شورایی از رهبران از آن جدا می شد. در قومران، کاهنان، بزرگان و مردم حضور داشتند. حواریون بدون بزرگان حکومت نمی کردند.

بنابراین، شما رسولان و بزرگان را در کنار هم دارید. آنها درست مانند معلمان یهودی در مدارس خود، در بحث های شدیدی شرکت می کردند، اما آنها به دنبال دستیابی به اجماع بودند. در میان خاخام های یهودی، نظر اکثریت همیشه حرف اول را می زد.

بنابراین، خاخام ها حتی داستانی تعریف کردند، رهبران خاخام ها هم داستانی تعریف کردند. احتمالاً این موضوع در کلیسای اورشلیم خیلی خوب پیش نمی رفت و احتمالاً نظر برخی را تغییر می داد، اما رهبران خاخام ها این داستان را تعریف کردند که دو خاخام با هم بحث می کردند و یکی از خاخام ها اکثریت خاخام ها را متقاعد کرد، این نظر اکثریت خاخام ها بود. و سپس صدایی از آسمان می آید که می گوید خاخام دیگر درست می گوید.

و حکما حکم کردند که خب، نه، حتی صدایی از آسمان هم نمی‌تواند نظر اکثریت خاخام‌ها را رد کند بنابراین، دستیابی به نظر اکثریت در محافل یهودی، حداقل در میان محافل فریسی، بسیار مهم بود و آنها مجبور بودند از نظر اکثریت پیروی کنند. اگر در نسلی دیگر، نظر اکثریت متفاوت باشد، ممکن است مجبور به تغییر شوید.

اما در آیه ۲۲، آنها به دنبال دستیابی به اجماع بودند. در این بین، پاسخ یعقوب، ۱۵۱۲ تا ۱۵۲۱، یعقوب از احترام بالایی در محل برخوردار بود. و یعقوب در آیات ۱۳ تا ۱۶ سخن می‌گوید.

ما همچنین از نامه پولس به غلاطیان می‌دانیم که یعقوب در میان جامعه بسیار محافظه‌کار مورد احترام بود. بنابراین، او کسی است که می‌تواند پلی باشد. در واقع، در بلاغت باستانی، توسل به شخصی که بیشترین احترام را از سوی طرف مقابل داشت، یک استراتژی بلاغی خوب محسوب می‌شد.

بنابراین، جای تعجب نیست که لوقا وقت خود را صرف این موضوع می‌کند. اما در آیات 15 تا 13، یعقوب از خدا صحبت می‌کند که از میان ملت‌های مختلف، قوم خود را به نام خود فرا می‌خواند. خب، در عهد عتیق، معمولاً این عنوان برای اسرائیل به کار می‌رود.

یعقوب در اینجا این را در مورد مسیحیان غیریهودی نیز به کار می‌برد. و او استدلال خود را بر کتاب عاموس که در آیه ۱۷ به آن استناد می‌کند، بنا می‌کند. او از عاموس ۹ و آیه ۱۱ درباره خیمه داوود صحبت می‌کند.

نظرات مختلفی در مورد اینکه خیمه داوود چیست، وجود دارد. یک سنت تفسیری این است که این به بازسازی شکل ایده‌آل معبد اشاره دارد، جایی که پرستش به روشی که در معبد در زمان داوود وجود داشت انجام شود، اول تواریخ ۲۵، پرستش الهام گرفته از نبوت، پرستش الهام گرفته از روح. خب، من قطعاً به پرستش الهام گرفته از روح اعتقاد دارم.

من کاملاً با این موافقم. اما فکر می‌کنم احتمالاً منظور در این متن کلی‌تر از این است، زیرا او از مرمت معبد داوود صحبت نمی‌کند. او از مرمت خیمه داوود صحبت می‌کند.

و احتمالاً در عاموس ۹، فکر می‌کنم که این به خاندان داوود اشاره دارد که به چنین ویرانی افتاده بودند درست مانند اشعیا که در همان نسل از کنده ریشه یسا صحبت می‌کند. خاندان داوود از حکومت محروم شده بودند، اما دوباره احیا می‌شدند.

خاندان داوود احیا می‌شد. بنابراین، فکر می‌کنم منظور از بازسازی، ظهور مسیح پس از انقراض نسل داوود است. این موضوع در طومارهای دریای مرده نیز به صورت مسیحایی به کار رفته است.

خب، هر دیدگاهی که در این مورد داشته باشید، واضح است که این بازسازی با پادشاهی عیسی، با کاری که عیسی انجام می‌دهد، مرتبط است. فصل ۱۵، آیات ۱۷ و ۱۸، عاموس ۹ و آیه ۱۲ در مورد بقایای ادوم صحبت می‌کنند. اما با کمی تغییر املائی، آنچه در ترجمه یونانی عهد عتیق دارید، از بقایای ادوم به بقایای آدم می‌رسد.

و بنابراین، یعقوب، یونانیان و هلنیست‌ها حضور دارند، و همچنین این موضوع یونانیان را نیز درگیر می‌کند. بنابراین، یعقوب احتمالاً از این ترجمه هفتادگانی استفاده می‌کند، اما حتی اگر او از ترجمه هفتادگانی استفاده نمی‌کرد، لوقا فقط از نسخه یونانی استفاده می‌کند زیرا این چیزی است که در دسترس لوقا است و مخاطبان

او آن را می‌فهمند. در متن، به طور موازی، می‌بینیم که بقایای ادوم نیز با ملت‌ها مرتبط است، بنابراین ادوم فقط نمونه‌ای از ملت‌ها است.

و بنابراین در اینجا ما این ملت‌ها را داریم، بقایای بشریت، بقایای ادوم، که به نام او نامیده می‌شوند. زبانی که می‌تواند برای تبدیل شدن به بخشی از قوم خدا به کار رود. اکنون چیزی شبیه به آن را با صراحت بیشتری در اشعیا فصل ۱۹ می‌بینید.

شما همچنین چیزی شبیه به این را در صفنیا و زکریا می‌بینید، اما به ویژه در اشعیا ۱۹، جایی که آشور و مصر نیز بخشی از قوم خدا خواهند شد. و من فکر می‌کنم آنچه در مورد آن صحبت می‌شود همان چیزی است که ما در عهد جدید می‌بینیم، جایی که می‌توانید غیریهودیان را نیز به قوم خدا پیوند دهید، از طریق ایمان و پیروی از پادشاه یهود، عیسی مسیح، به عهد پیوند دهید. بنابراین، آنچه او پیشنهاد می‌کند این است که ببینید، ما به همنشینی با غیریهودیان که پاک نیستند اعتقاد نداریم، اما نیازی نیست که آنها را ملزم به پرداخت ده یک از غذای خود کنیم.

همه این کار را نمی‌کنند. اما بیاید از آنها همان اصول اولیه‌ای را بخواهیم که اکثر یهودیان از غیریهودیان درستکار انتظار دارند. آنها لازم نیست ختنه شده باشند.

لازم نیست آنها برای اینکه ما با آنها همسفره شویم، نوکیش شوند. اینکه آنها بخشی از قوم خدا شوند، این مسئله در آن روز حل نخواهد شد، اما آنها می‌توانند در مورد چیز دیگری به اجماع برسند. پولس می‌گوید که آنها بخشی از قوم خدا می‌شوند.

ما این را در نامه‌های او می‌بینیم. احتمالاً برخی از فریسیان حاضر در اورشلیم با این موافق نخواهند بود. اما می‌توان به اجماعی رسید که مربوط به ارتوپراکسی کلیسا و نحوه زندگی آنها با یکدیگر است.

بت‌پرستی، فساد اخلاقی، خون و گوشت، از جمله چیزهایی بودند که غیریهودیان باید از آنها پرهیز می‌کردند. اینها بخش‌هایی از قوانین نوح بودند. اینها چیزهایی هستند که در لاویان ۱۷ و ۱۸ برای یک غریبه در آن سرزمین الزامی است.

خب، در انطاکیه، آنها در آن سرزمین نیستند، اما در میان قوم خدا ساکن هستند. بنابراین، موضع سهل‌گیرانه یهودیان این بود که هر غیریهودی صالحی در جهان آینده سهمی دارد. در اینجا چیزی که آنها می‌توانستند حل کنند، مسئله رفاقت بر سر سفره بود.

و حتی فریسی‌های سخت‌گیرتر مجبور بودند با اکثریت مردمی که آسان‌گیرتر بودند کنار بیایند. و سعی نمی‌کردند نظرات اکثریت را بی‌اعتبار کنند. بنابراین، کلیسای اورشلیم به اجماع می‌رسد.

ممکن است اتفاق آرا نباشد، اما اجماع است. و بنابراین، آنها حکمی صادر می‌کنند، آیات ۱۵:۲۲ تا ۳۵. در آیات ۱۵:۲۲، که بعدها در آکادمی‌های خاخی برگزار شد، نظر اکثریت غالب شد.

خب، اینجا یک مصالحه جزئی به اجماع رسید. و این مصالحه به نفع کلیسای انطاکیه است. آنها مجبور نیستند غیریهودیان خود را ختنه کنند، که واقعاً خوب است زیرا آنها کلیسای خود را، احتمالاً، به ویژه اعضای مرد، تا حد زیادی کوچک کردند.

اما در هر صورت، ۱۵:۲۳، آنها نامه‌ای با محتوای نامه می‌فرستند. توجه کنید که چگونه شروع کردند. این نامه از بهترین متون یونانی در عهد جدید است.

یعقوب می‌توانست برخی از بهترین یهودیان هلنیست را در آنجا داشته باشد تا برای او کاری کنند که بیشترین جذابیت را داشته باشد و با استفاده از بهترین زبان یونانی ممکن، بیشترین احترام را برای مسیحیان غیریهودی نشان دهد. آنها با این جمله شروع می‌کنند که غیریهودیان قومی که به عیسی ایمان دارند را برادر و خواهر می‌نامند. این نکته‌ی مهمی است.

سلام و درودی که آنها می‌دهند، سلام و درودی استاندارد است که در اکثر نامه‌های باستانی استفاده می‌شد، برخلاف فیض و آرامشی که پولس به کار می‌برد. اگر در مورد نامه‌های پولس صحبت می‌کردم، جزئیات بیشتری را شرح می‌دادم، اما این یک برکت صریح‌تر است که برخی از عناصر یهودی را با هم ترکیب می‌کند. اما سلام و درود استاندارد بود، و سپس یک نامه دایره‌ای است.

قرار است توسط فرستادگانش، فرستادگان کلیسای اورشلیم، به این مناطق مختلف، به مناطق سوریه و کیلیکیه، که باز هم یک استان مشترک بود، کپی و توزیع شود. این امر به طور گسترده‌ای شناخته خواهد شد. لوقا ممکن است توانسته باشد این را از خاطرات مردم نقل کند، بدون اینکه حتی یک نسخه از نامه را داشته باشد.

آنها نامه را با این جمله به پایان می‌رسانند: «به نظر ما خوب آمد». خب، می‌توان آن را ترجمه کرد، ۱۵:۲۸ یا اغلب در احکام باستانی، احکام یونانی، به معنای حل و فصل شده، به کار می‌رفت. در احکام یونانی، این اغلب پس از رأی‌گیری در مجامع شهروندان استفاده می‌شد.

بنابراین، این خبر واقعاً خوبی برای کلیسای انطاکیه و همچنین خبر خوبی برای مأموریت غیریهودیان است. اما بلافاصله پس از این شاهکار خدا که در کلیسای اورشلیم اجماع ایجاد کرد، پس از این وحدت، که احتمالاً خیلی دوام نیاورد، اما برای لوقا به اندازه کافی خوب بود تا این نکته را بیان کند، این همان چیزی است که کلیسا در این مورد به آن نتیجه رسید. در اعمال رسولان ۲۱ خواهیم دید که یعقوب و برخی از رهبران هنوز با آن موافق بودند، اما همه در کلیسای اورشلیم با آن موافق نبودند، زیرا کلیسا بیشتر و بیشتر محافظه‌کار می‌شد.

اما درست پس از اینکه این اتحاد را می‌بینیم، شاهد تفرقه خواهیم بود. و این تفرقه درست به قلب همکاری، در خدمت در اعمال رسولان فصل ۱۵، آیات ۳۶ تا ۴۱، که دفعه بعد در مورد آن بحث خواهیم کرد، ضربه خواهد زد.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه ۱۵، اعمال رسولان فصل‌های ۱۳ تا ۱۵ است.